

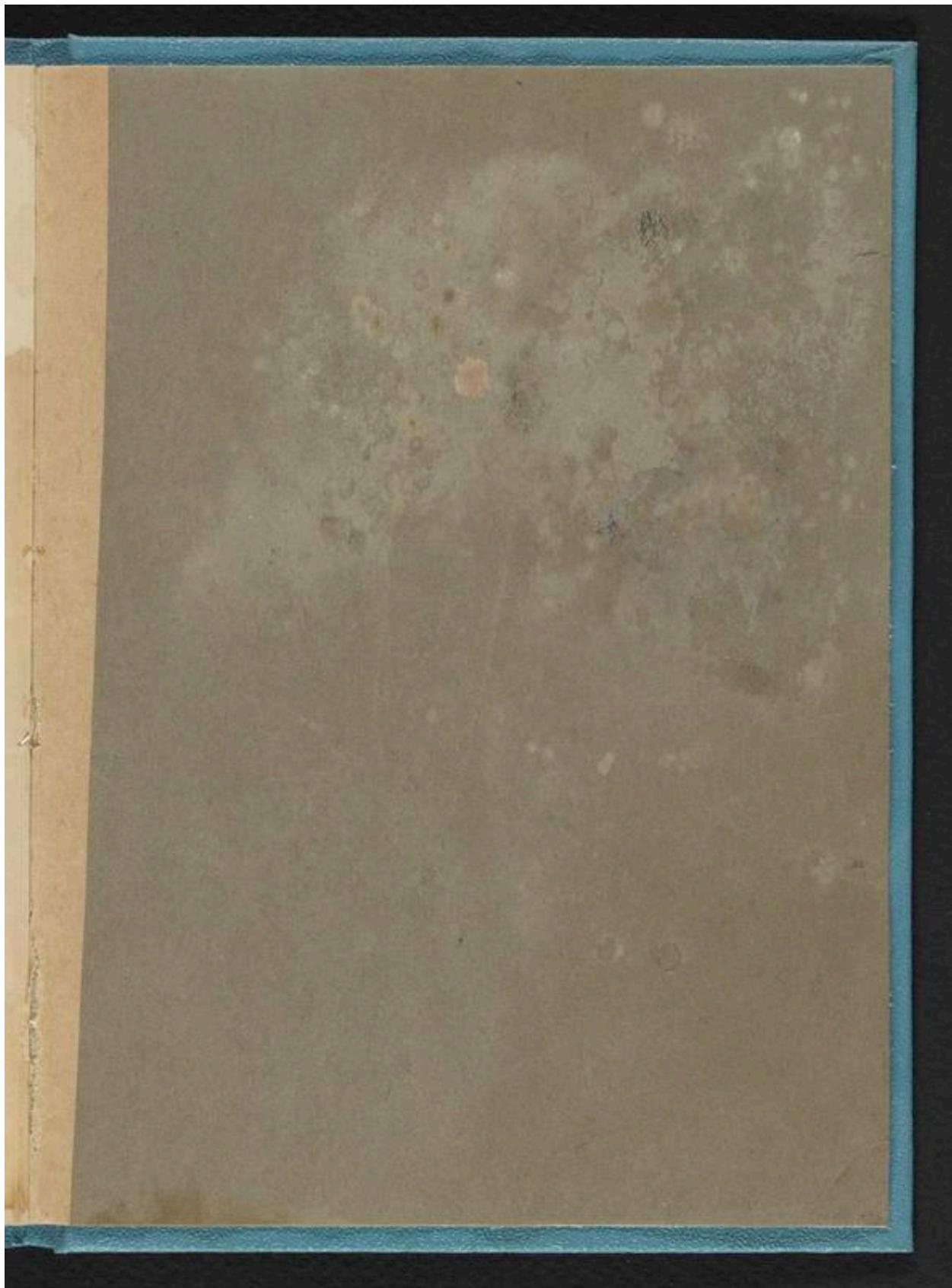
سید جمال الدین افغان

مؤلف :

غلام جیلانی اعظمی

از نشریات آنجمان ادبی

Ketabton.com



بیره خصوصی (۱)
۱۰ ()

از نشریات شعبه نشریات
بیره عمومی

سید جمال الدین افغان

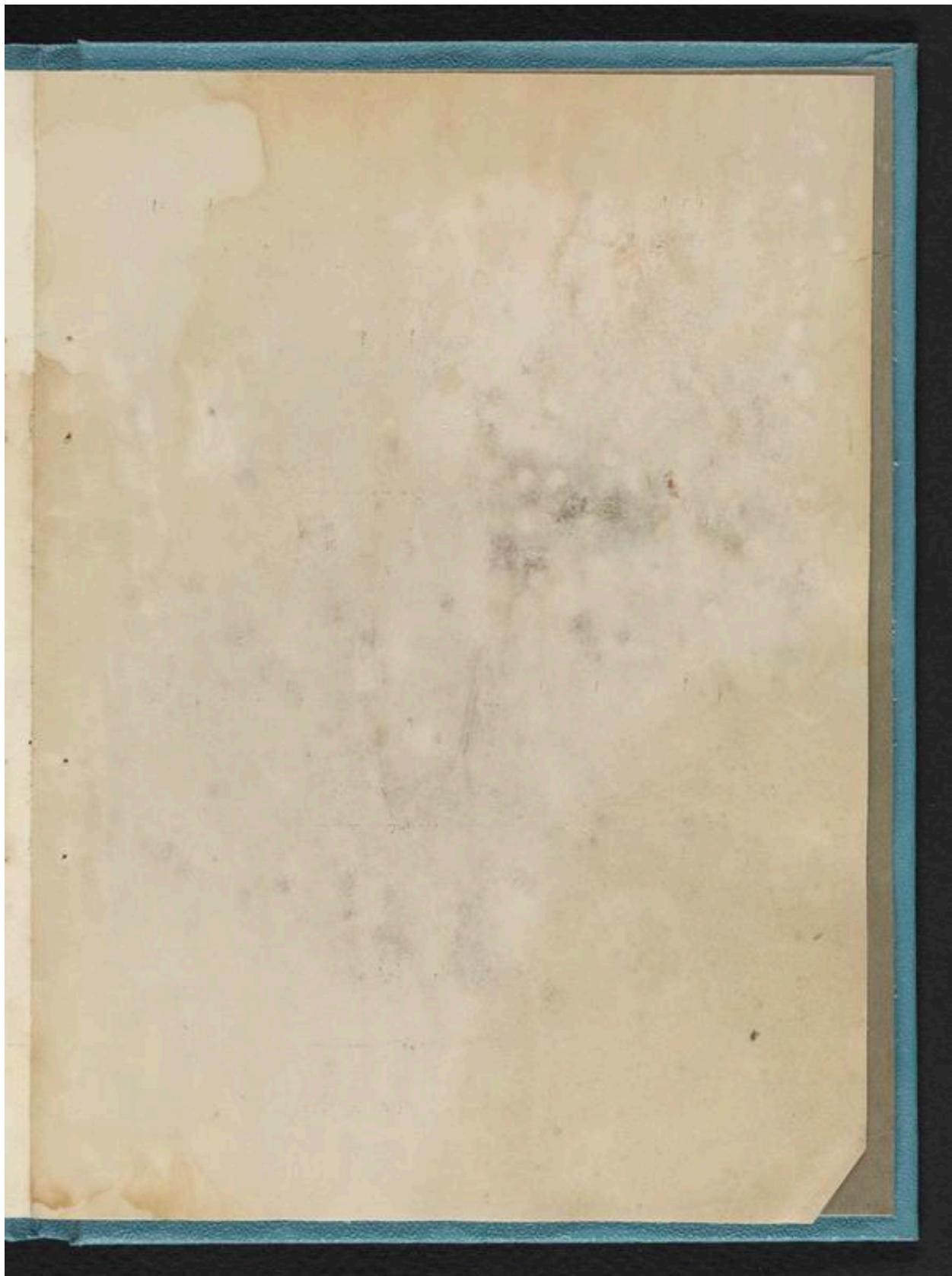
.....

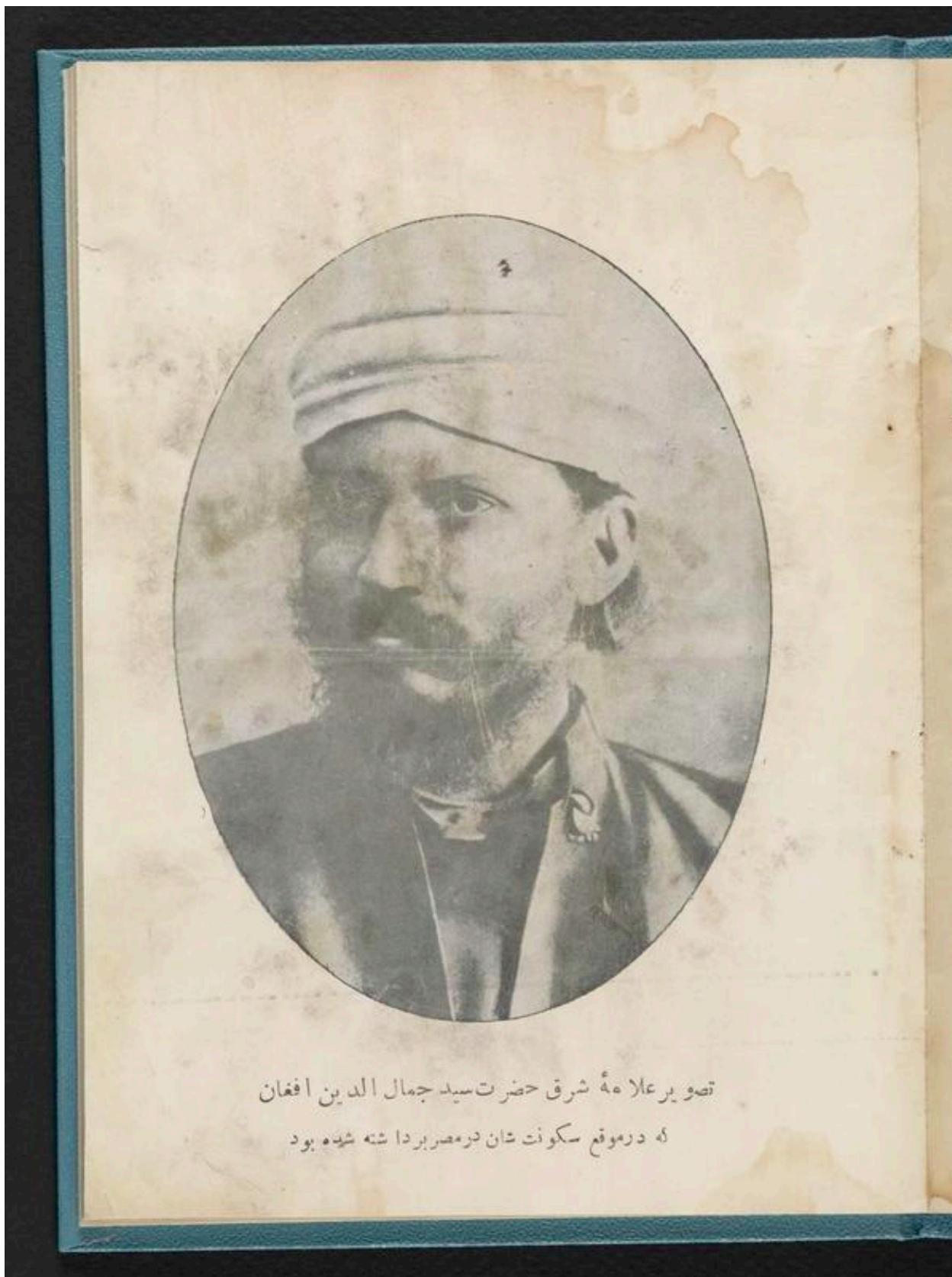
تألیف:

غلام جیلانی اعظمی معاون اول المجمن ادبی (پشتو تولنه)

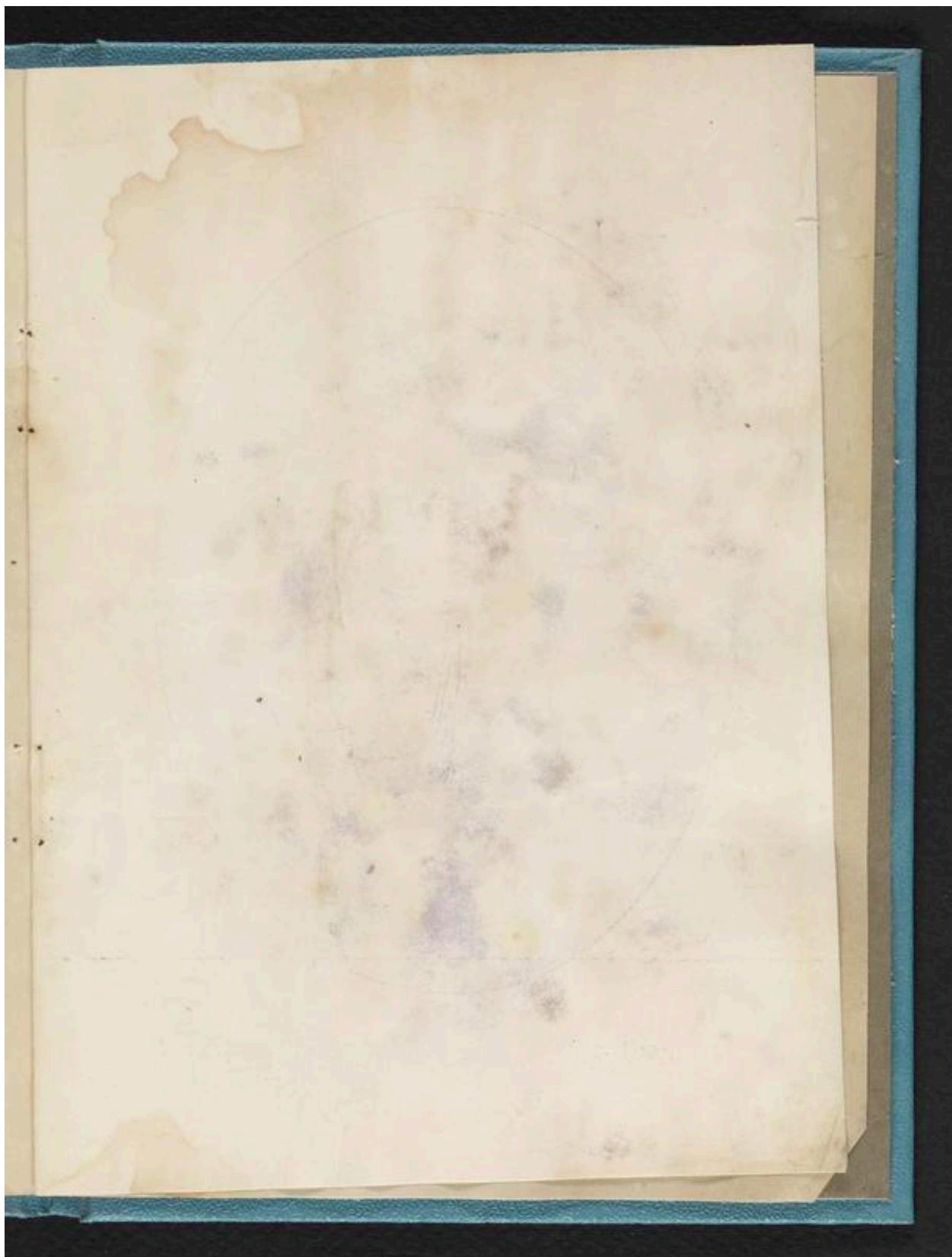
از شعبه نشریات نشر شد

کابل - ۱۳۱۷ - مطبوعه عمومی





تصویر علامه شرق حضرت سید جمال الدین افغان
له در موقع سکونت شان در مصر برداشته شده بود



یاڭ زابغة شرق

باید مشرق و مشرق دیان و قرن تو زده بخود می بالیدند
 که بمقابل سیر حوادث ر قضا یای خاتمه خراب کن و نفوذ
 جها نکیری خارجی آنصر؛ خاک مستعد و سر زمین
 لا یقد کوه سار مرکزی مشرق زمین برای انتباہ و رهنمایی
 اهالی مشرق بهترین فرزندی را مثل علامه روز گاز سید
 جمال الدین افغان پروردش داده و بمقابل حوادث مشوهة
 آن روزه و تعین خط حرکت آنیه بیدان مبارزه و دفاع
 حاضر آورده بود.

در مو قعیکه این زابغه دهر و علامه روز گار یعنی سید
 جمال الدین افغان دوره های صباوت حیات خود را بکوه سار
 بلند طی و هوای اطیف وطن را استنشاق مینموده هنگامیکه
 دست قدرت او را برای بزرگی و عظمت تربیه و نور
 خرد و جوهر عقل در قلب و دماغ او نکوین می بافت خاک

(۲)

مشرق تعزیه بزرگی داشته اولادمش قبخون خود آغشته
بودند . تورک و ایران در زیر آتش بیداد سلاطین و رفیعی
خارجی خود می سوخت ، مصر و سودان و هندو بنوچستان
و قر کستان منکوب استعمار و بامال استیلای عناصر اروپائی
شده بود .

وطن سید جمال الدین افغانستان باز نفاق حکما و شهزاده
گان خود بحالات دهشتناکی دوچار بوده گاهی ذلیل
محاربات داخلی و اوقاتی هم معروض حالات خارجی
میگردید .

مخصوصا در ان عصر که اهالی مشرق غافل از بخاری
عصری و روش پولیتیک زمانه بوده و در اثر جهل و سیله
کامیابی خارجه و بر بادی خود را خود شان تهییه
میگردند مکر و ب این مذلت و خواری در تن بدهار خاک
مشرق بیشتر کسب قوت و شدت مینمود .

نفاق های مذهبی و اختلافات فرمی هندوستان کشیدگی
های دول تورک و ایران و افغانستان عنازعات حکام

(۳)

بخارا و دیگر ولایات ترکستان و بالآخر هز ار نوع
ید بختی دیگر فتنه عظیمی در حیات و اخلاق مشرقیان تولید
کرد و افق هشتر آنوقته را بکلی تیره و تاریک ساخته بود .
در چنین موقع خداوند متعال از اقبال مشرقیان افتادی را
پیدا آورد که اشعة فضل و معرفت و لیاقت او زوایای سیاه
و تاریک خاک مشرق را روشن و از حرارت افکار
فرمایشات او روح افسرده مشرقیان را زنده و بارو مند
ساخت .

از آن زمانه به بعد جنبشی دور زنده کی و آناری
از پیدا ری درین قاره عظیم پیدا شده افواه مشرقی یکی
بعد دیگر سری از ستر خواب برداشته و قدری بهوش آمدند .
زهاءه عصر حاضر بیستم اینک آب و هوای مساعد
و بهتری را حاضر کرده و دارد دانه هائیکه بدست
سید جمال الدین در هر رعه آمال مشرقی ها کشته شده آزرا
خوبتر پرورش و بار آور نماید .

(۴)

گرچه حوادث میشومنه گذشته تا هنوز با آثار و رشته
 های جنبیه خود در سر زمین مشرقی عرض وجود نماید ،
 ولی عالیم و آثار موجو ده روح بیدار و افکار جوان عناصر
 امروزی مشرق زمین مرفوعی برای ایقای نارو پود جولا ئی
 آن باقی نگذاشته بلکه مشرق جوان و مقنن فعلی در
 مقابل هجوم و استیلای بد بختی هاد امر ارض مزده ساقه
 مائل است داخل اقدامات و مبارزه شده و با اسلحه که
 قبله سید جمال الدین آنرا تهیه کرده دفاع از حقوق ،
 از فواید از او طان خود نمایند ، همچنان فرمایشا نیکه
 سید جمال الدین راجع با اخلاق با جمیعت و نمدن و تنور و
 غیره فرموده آنهم در خاطره هاموئید و محرك واقع شده
 در ای بیک استقبال روشن و معقول هشتر قیان را بتعیین بیک
 خط حرکتی برای مقابله با موانع و مشکلات حیات
 حاضره و اداره نماید .
 ظهور جنبش روحی و اخلاقی و تبدلات و تحولات مدنی
 و سیاسی در مرور سی چهل سال گذشته بین

(۵)

طبقات مشرق بهترین شاهد مطلب و مقدمه مدد عاست که
 وجود این نهضت تا يك هزار قع نزديک در آنی هم ميدتواند
 اسباب اميدواری نسبت بسعادت و کاميانی مشرق قیان واقع
 شده و يك سعادت و خوش بختی بر جسته و مستقيمي راحاضر
 و تاعين نماید . اکنون مشرق را با سعادت آنیه اش در نظر داشته
 مير و بم بچگونگی حيات اين فرزند نامی مشرقیان نظر اندازيم :

تاریخ تواد :

سید جمال الدین افغان بن سید صهد رشاه کنفری در سال
 ۱۲۵۴ هجری مطابق ۱۸۳۸ میلادی در فریه اسعدآباد
 کنفر جلال آباد سمت مشرقی کابل قدم بعرصه شهود گذاشت .
 ولادت این نامور بزرگ عیناً مصادف با سالیست که شاه
 شجاع الملک در هند معاہدۀ دولستانه را با حکومت برطانیا
 امضا گرده و بتائید قشون آن دولت عازم استرداد تاج
 و تخت خود با فغانستان شده بود و عیناً در همین سنۀ اعلیحضرت
 امير دوست محمد خان به تخت سلطنت در کابل جلو س

(۶)

نموده بود که بسال دو ماین ناج پوشی سنه ۱۲۵۵ حاده
بزرگ استیلای خارجی و دفاع ملی شروع میشود.

از همین سنه به بعد حدوث واقعات شوم فضای با صفاتی
ملکت را تیره تاریک ساخته افکار و حواس عموم طبقات
متازه ملت را بحود مشغول می‌سازد.

در اثر حدوث همین تیره‌گی و توالی آن است که راه
عده و قایع و سوانح خصوصیه رجال بزرگ و اشخاص
نامی آنوقته‌ها در تاریکی و زوابایی فراموشی‌مانده صرف
مورخین مقدرت قلم خود شان را بتوضیحات و کارنامه‌های
رجال حربی‌ها مصروف میدارند حتی مسائل جنگ دوران
وجوشش خون را در عرصه وقایعیت و شرائین غیرت محربین می‌
آنقدر بشدت جاری کرده بود که سوا ای حوادث جنگ
از سوانح مفصل و حالات خصوصی زندگانی بعضی ناموران
حربي‌ها هم مثل نواب محمد زمان خان، سردار سلطان
احمد خان، امین الله خان لهو گردی، محمد شاه خان
غایچائی وغیره صرف نظر فرموده‌اند.

(v)

ولی بودند حسین و علا قهمندا نیکه با وجود حوا داشت
عیشویه و فساد محیط آزروزه تذکاری باقیخوار بر جسته
گان و نوا بغ وطن در آثار ویاد داشت های خصوصیه
و یاد رصفحات تاریخ و قایع بادوارزندگی خود در مطبوعات
داخله و خارجه ثبت نموده و با وجود معاذبر و موافع محیط
که عنایین آن نوشته بخون و حاوی پریشانی ها و بد بختی
های کوناگون است از ضبط و درگش صرف نظر کرده نتوانسته
اند که ابن مجاهدت و جوان مردی محترم گذشتہ ما از
نقطه بی سوادی محیط آزروزه و تنهائی و بی سروسامانی حیات
شخصی شان قابل قدر و امتنان میباشد.

گرچه راجع بحالات پیرا فتخار نایمه قرن نوز دهم
سید جمال الدین در قسمتی که حیات خارجی و پیرانصویر و توضیح
بنو اندملل قدر شناس خارجه مخصوصاً محربن شهر انگلستان
و فرانسه، مصر و تور کیه عقد عهات مفصلی نوشته و روح آنمر
حوم را از هر گونه نگارش مکرر مستغنى ساخته اند ولی
در قسمت حیات خصوصی و واقعات داخلی مرحوم که خارجیان

(۸)

تایلک اند ازه نا آشنا رخود سید جمال الدین هم نظر
 یم تقدیم المند شرق خواهی و خدالات عالیه انسایت دوستی از
 تفصیل مطالع شخصی در آثار خود نیز داخله و خودداری
 فرموده اند . باری برای اولاد قدر شناس اینجا ک لازم
 افتاد که محض اثبات مدعای قیمت و قابلیت خاک باک وطن
 و ذکر خیری بقدر دانی از ن فرزند نامی وطن تذکری نموده
 و اخست در ردیف شرح حال باقی رجال تاریخی مملکت
 و قایع جیات این مرد بزرگ را مقدم سازد .

حالات صباوت :

سید جمال الدین از بد و مو لودالی انقضای مرحله هشتمین
 سن شریغش در کنف حمایت و تربیت آغاز شد نیک سیر خوبش
 در کنر جلال آباد متوقف و از فیض علاقه و صحبت او استفاده
 میفرمود .

هوش سرشار ، و ذکای فوق العاده واستعداد فطرت

(۹)

بزرگ و عالی وی مساعد بود که با آن سن کوچک بقدر جوانان
بزرگ و عاقل از پدر استفاده نماید.

قضایای مؤمله جنگ و دفاع وطن و پریشانی های داخله
بجناب سید صدر هم اجازه نمیداد که زاید ازین موقع باقه
و در باره تربیت و تعلیم سید جمهال الدین اقداماتی بکار برد.

با لآخر در سال ۱۲۶۲ هجری که دفاع ملی به موقیت
انجامیده و اعلیحضرت امیر دوست محمد خان دوباره بازیکه
شاهی جلوس نموده و افق سیاست هندو افغانستان روشنی
پیدا کرد اتفاقاً در اواسط همان سنه مردم مرکی خیل
مشرقی و اهالی اشیان آجحا شورش آغاز یافتند و ضمناً باره
اقداماتی دایر بمطالعه جنگ و جهاد از طرف کنفری ها
محسوس می شد که شاید در ناحیه نفوذ واقتدار و اعتبار
سید صدر این مسئله بی علاقه نبود؛ اعلیحضرت امیر کبیر
که بخدمات عالی سید صدر و بحیثیت بزرگ آشنا بود فوراً
وی را با اهل ویتش بقابل جلب و جایداد و ملک مزروعی

(۱۰)

قریب اسعد آباد کنروی را در محل مصادره آورده بتوقف
 کابل و ترک مرآوده با کنر اورا مکوم ولی بتدر مداخل
 سالانه جایدا دش از طرف حکومت وسایل معاش اورا
 اجراء میفرمود ناسید صدر محترمانه بکابل زیسته و از توقف
 کنر نظر بمرا عات نزدیک او ضاع سیاست خارجی
 صرف نظر نماید .

مید صدر پس از وصول باین حیات نوین و توقف کابل
 که از هر جهت آسوده و برای تربیه فرزند عزیز
 خوبیش موقع داشت لهذا از مباردی قشر یاف آوری
 و اقامت بکابل شروع به تعلیم سید جمال الدین نمود .

آغاز تعلیم سید جمال الدین از همان سال ۱۲۶۲ میباشد
 که شخصاً پدر مغفو رش معلم و مربی او بوده از بدرا اقامت
 کابل الی سال ۱۸۷۲ سید جمال الدین در اثر توجه وی
 مساعی جميله پدر و حسن ذکاوت و استعداد قابل خود
 مقدمات علوم فارسی و عربی و بالاخره فقه، اصول:

(۱۱)

نفسی و صرف و نحو، منطق، حکمت، ریاضی قدیم
 قسمتی هم از تاریخ و ادبیات را تحصیل و تکمیل فرمود.
 از حسن اتفاق درین سالی که سید جمال الدین بر حلۀ
 سن هژده میر سد و از دوره تحصیل فرا غت می یابد
 اعلیحضرت امیر دوست محمد خان عازم مسا فرت قند هار
 گردیده و جناب سید صدر را با عطا جاید ادو املاک
 سابقه اسعد آباد او مسرور و با مصارف راه و بخشش
 و محبت تمام بطرف مشرقی مرضی خوش میدیر ماید.
 سید جمال الدین بعد از مرور ده ساله اقامت کابل
 در معیت پدر محترم خود عازم کتر شده و از ملاحظه
 آنس زمین مسقط الرأس خیلی مسرور بوده لی چندی طول
 نکشید که سید صدر داعی اجل را لبیک گفت مرگ آن
 پدر بزرگ واراسیاب اندوه و ملال خاطر سید جمال الدین
 شده از حیات تنها ئی و عدم مانوسیت با هالی انعلاقه و ترک
 عادت بآب و هوای کنر فکرش وادر نمود که بهند

(۱۲)

مسافرت کرده تبدیل هو قع و تبدیل آندیشه نهاد.

مسافرت اول سید بهمن:

سید جهال الدین در سال ۱۲۷۳ بعد از وفات پدر
وانقضای چند وقته حیات کنر رهسپار خاک هند گردید،
بعضی از شهرهای مختلفه هند را با طور غیر همراه دوستی ساخت
کرده ضمناً ریاضی جدید و پاره علومیکه تازه با آن خاک
قدم گذاشتند بود آن را تحصیل و در نیمه سال بیستم
سن شریف خود که با او آخر سن ۱۲۷۳ مصادف بود
با مقصد تشرف بکعبه معظمه رهسپار گردید.

بعد ادای فریضه حج و زیارت مدینه طیمه روانه شامات
و بیت المقدس وازا نجاح بر افق و از عراق به بعضی شهرهای
فارس مسافرت و سیاحت کرده دوباره از راه کرمان خاک
فارس وارد بلوچستان و هندوستان شده در سال
۱۲۷۸ هجری موقیکه اعلیحضرت امیر دوست محمدخان
جهة صرف موسم شتاب جلال آباد متوقف بود سید جهال الدین

(۱۳)

وارد خاک وطن و بدر بار شاهی در جلال آباد بحضور
 شاه معزفی و در سلک مصحابین پادشاهی شامل گردید .
 سید جمال الدین از مبادی این مسا فرت و جدائی
 از خاک وطن تمام مدت غیبت را در خارجه به تدقیق
 محاری امور مالک واحوال همل هشرقی واد را کم طلب
 مهمه پرداخته این مسا فرت را استعداد و قابلیت فطری
 و حسی وی تأثیرات خوب بخشیده و انقلاب بزرگی در
 افکار و خیالات او واقع کر دولی درین وهله ابد آمد اخله
 در امور با تعاطی فکر و نیانی بخار جیان نکرده تمام توجه
 و مسا عیش مصر وف کسب اطلاعات و توسع معلو مات
 خودش بود زبان عربی و اردو را درین مسافرت با یک مقدار
 زبانهای انگلیسی و ترکی هم تحصیل کرده بود .
 آخر آین مسافرت و آن مشاهدات و معلو مات خرزجی
 بوی یک عشق و علاقه خاصی را بخشیده و ادارش نمود که
 مستقیماً بدر بار سلطنت هنرمند و منسلک شده و برای سعادت

(۱۴)

وین آرزوئیکه دارد باجرای آن نایل شود .
 حضور اعلیحضرت امیر دوست محمدخان در جلال آباد
 تشریف داشت و خبر حمله سردار سلطان احمدخان مرحوم
 بفراب حضورش رسید ، امیر کبیر در سال ۱۲۷۸ بهزمان
 دفعه‌ی از جلال آباد عازم کابل و رهسپار قندهار گردید ،
 سید جمال الدین نیز در سلک ندیمان خاصه بمعیت وی عازم
 قندهار و میل داشت درین مهم بهترین خدمت فکری خود را
 بحضور شاه هر صوف ابراز نموده باشد خو شیخناه در از
 تدابیر و افکار بر جهله وی بد ون اینکه زحمت مدا خلله
 حرب عاید بشخص امیر کبیر شود با دران واقعه محا راه
 و خون ریزی بعمل آبدعا کروسر داران امیر کبیر بدون
 جنگ به تصرف شهر فراه و اخراج سلطان احمدخان مرحوم
 موفق گردیدند .
 موقعيت سید جمال الدین درین سفر مخصوصاً درین مورد
 بدر بار نفوذ و بلندی حاصل کرد زیرا سردار سلطان احمدخان

(۱۵)

که بیک ذات رشید و بیک سردار معروف افغانستان بود هرگاه
 به قب خیر قندهار موفق می شد بزرگترین صدمه به حکومت
 امیر کبیر رسانده می توانست .
 پس از حدوث این واقعه که امیر کبیر به نظمیم واداره .
 محلات فراه و غیره مصروف بود سردار سلطان احمد خان
 مر حوم بار دوم بهرات از راه فارس حمله کرد و آن
 شهر را از تصرف عمال امیر کبیر خارج و متصرف گردید .
 سید جمال الدین که درین امر دست و اغراض پولتیک
 ناصر الدین شاه فارس را شریک و شامل میدانست رفتن امیر
 کبیر را برعت طرف هرات تجویز و نسخیر هرات را بزوی
 الزام کرده امیر کبیر روانه هرات شده شهر را بمحاصره
 انداخت ولی در اغاز این محاصره عمر سردار سلطان
 احمد خان سپری شده بر حمت ایزدی بیوست و سردار
 شهر زاده خان پسرش چندی محاصره را طول داده آخر
 امیر کبیر آن شهر را به غلبه و قهر فتح و بهمان روز داخل شدن
 شهر وفات نمود .

(۱۶)

بعد وفات اعلیحضرت امیر دوست محمد خان مر حوم
 در هرات چون شهزاده ها او لاد آن پادشاه یک‌بعد
 زیاد و غایب شاند او طلب سلطنت بودند و این واقعه
 نظر بحالت مریض و نزار وطن بطلبات شدیدتری بصرحت
 او وارد می‌نمود لهذا سید جمال الدین که از جمله اولاد
 امیر کبیر از نقطه استعداد و لیاقت و قابلیت فقط خلعت
 سلطنت را بوجود امیر شیر علیخان مغفور و امیر محمد
 اعظم خان مر حوم زیستنده میدید و این دو شهزاده عالی
 مقام هم بلیاقت و گفایت خود مغفر و ربو ده
 و نیتوانند از حق خود نسبت بدیگر خود صرف نظر
 نمایند لابد مسئله انتخاب را دو چارز حمت می‌ساخت.
 سید جمال الدین نظر به تایید سرداران پرنفوذ که ممکن
 بود آنها هم مصدر حرکتی برخلاف رضای خود شوند بهر
 وسیله که توانست امیر محمد اعظم خان را وادار به بیعت
 امیر شیر علی خان ساخته و ان شهزاده را اجازه نمود

(۱۷)

که خود شخساً از باقی رجال کشوری و عساکر بیعت گرفته
با امیر شیر علیخان تسلیم نماید.

والحاصل اعلیحضرت امیر شیر علیخان در سال ۱۲۷۹
در هرات بمسند سلطنت تصریح گرفته سید جمال الدین را مشیر
اول و مصاحب خاص خود مقرر فرمود.

ولی متأسفانه تحریک و اغراض بعضی‌ها امیر محمد اعظم
خان را ازین اتحاد منصرف ساخته عازم شد که قبل از
حرکت امیر شیر علیخان بکابل آمده و پایی تخت را
منصرف شود بنابر آن زوایله کابل گردیده ولی در نواحی کابل از
طرف عمال امیر شیر علیخان مدافعه شده از تسخیر کابل
منصرف و از راه لهو گردید بسمت جنوی که جایداد
عهد شهزاده‌گی او بود منزوی گردید.

اعلیحضرت امیر شیر علیخان با سید جمال الدین و دیگر
مستخدمین شاهی عازم ووارد کابل گردیده ممکن تخت
شاهی شد رجال معروف را بکارها مقرر و از اف

(۱۸)

جمله از نقطه نظر خدمات ونفوذ قومی که محمد رفیق خان
 لودی داشت اورا وزیر اول قرار داده ولی مرتبه عزت
 واحترام سید جمال الدین بحضورش بالآخر ازان بود
 محمد رفیق خان لودی از موقعیت خود نسبت به نفوذ و اقتدار
 سید جمال الدین اطمینان کامل نداشت امّا در صدد بود
 که صدمه به موقعت سید جمال الدین وارد کند.
 سید جمال الدین با اینکه رقابت شخص مقتدری را
 مثل محمد رفیق خان نسبت بخود احساس می کرد ولی از
 نقطه نظر فطرت بلند و خیالات عالی به آن اعتنای نداشته
 تمام تو جه و مساعی اش مصروف آن بود که کاری بفاد
 وطن کرده و توجه اعلیحضرت امیر شیر علیخان مر حوم را
 باجرای آن معطوف سازد.

لهذا در از تشویق و رهنماهی های خیراند بشانه سید
 جمال الدین بود که اعلیحضرت امیر شیر علیخان به نشر جریده
 معروف «شمس النهار» هو فق شده و چند نمره از این در تمام
 ولایات داخله و خارجه انتشار داده بود که این جریده

(۱۹)

تا چندی دوام ورزیده .

همچنان دیگر کارهای بزرگی را اساس و بنیاد گذاشته بود که بعضی از آنها در عهد تو قفسید جمال الدین و قسمتی هم پس از هجرت سید جمال الدین از طرف اعلیحضرت امیر شیر علیخان مغفور به محل اجرا رسانیده شد که ما از جزئیات آن صرف نظر کرده بذکر انار بزرگ آن اکتفا می‌ورزیم :

امور در بار بصورت خیلی عالی و مطابق سلیمانی در بار شاهان بزرگ تنظیم گردید عساکر خیلی هر تب و منظم و اظیر آن در بعضی بلاد مشرقی کمتر دیده شده بود با این تعداد کافی تشکیل گردید مکتب های عسکری و کشوری تأسیس شد و شفاخانه بیمارخانه پوسته تأسیس و نکت پوستی طبع شد تسبیح راهها و احداث مسافر خانه ها در عرض طرق مسافت برپا و تعمیر شد کابینه وزراء القباب و غدا و بن صاحب منصبان عسکری و کشوری بنامی زبان افغانی وضع شد شهر جدید شیرپور احداث گردید . ولی بخت برای افغانستان مساعدت ننمود که آن پادشاه

(۲۰)

بزرگ افغانی موسسات خود را با کمال رسانیده واستیقا ده
 بوطن کرده می شد همچنان تنظیم تجارت و روا بط با خارجه
 صورت گرفته سید جمال الدین میل داشت هر چه زودتر
 افغانستان بصورت دول معروفه داخل اتحاد و مرآوات
 باد و لخارجه شود که این مقصد او در اوآخر حکومت
 اعلیحضرت امیر شیر علیخان آغاز شده نهاینده های بعضی
 دول همسایه هم بقابل حاضر شده بودند
 بهر حال در آغاز کار روانی که سید جمال الدین به قائم نفوذ
 وقدرت داخل کار شده و نفوذ احکام و عملیات وی بیمانعی مجری
 بود این مسئله اسباب تردد ویرشانی محمد رفیق خان لو دین را
 فراهم کرد و مزی الیه از دروغ خافت علی ای سید جمال الدین
 رو برو و بهر وسیله که تو ایست اسباب از جاز اور افراد آورد.
 اعلیحضرت امیر شیر علیخان با همه صفات ممتازه که داشت
 ولی در عین حال نفوذ سرداران و عمال بزرگ که دولت خود را
 از خود دفاع کرده نمیتوانست چنانچه در اوآخر حال
 حکومتش همین را فت قلبی اسباب جسارت خدام او شد

(۲۱)

شیرازه حکومتی از هم کیخت
 بهر حال سید جمال الدین از اوضاع محمد رفیق خان بکلی
 هایوس شده بعنو ان مسافرت موقتی از حضور شاه اجازه
 گرفته و عازم هند گردید.

مسافرت دوم سید جمال الدین به هند

در سال ۱۲۸۲ سید جمال الدین عازم هند شده از طرف
 حکومت هند خیلی پذیر ائی مجلل گردید و اورا منحصر آ
 نظر با فکار بلند ش دریک نقطه که خواه بنجاب یو دیامیل
 داشت بدیگر جامسافرت نماید پذیر ائی گردد تحت
 مرافقت میداشتند.

ولی بعد از تشریف بردن سید جمال الدین از خالک وطن
 اوضاع داخله مملکت در ارجحات متواتر امیر محمد اعظم خان
 و برادر و برادرزاده اش مختل شده اسباب پریشانی کار امیر
 شیر علیخان مرحوم فراهم شد حتی امیر محمد اعظم خان از
 راه شمال مملکت جمله بکابل آورده امیر شیر علیخان را منهزم
 و کابل را مصروف شده برادر بزرگ خود محمد افضل خان

(۲۲)

راپاد شاه گر دانیده و محمد رفیق خان لودی را بقتل رسانید.
 امیر شیر علیخان مرحوم بعد هز یمت کا بل بقندهار
 تشریف بزده یکعده قشون قوی تهیه و عازم شد که حکومت
 خود را دوباره تصاحب نماید و لی امیر محمد اعظم خان
 مرحوم بعزم دفاع روانه قندهار شد، از واقعات
 مذکوره که سید جمال الدین در هند مطلع گردید فوراً
 از راه چمن و کوبته خود را بقندهار رسانیده و چون
 دوباره تبدیل سلطنت افغانستان را موجب خوازی
 ور با دی وطن عقیده داشت لا بد از امداد امیر
 شیر علیخان منصرف و بتائید اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان
 شامل و مدد کاروی گردید.
 امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان را در
 زاده اش شکست بقشون اعلیحضرت امیر شیر علیخان داده
 با سید جمال الدین عازم کابل گردیدند.
 بعد ورود شان امیر محمد افضل خان فوت شده امیر
 محمد اعظم خان جا نشین او گردید و سید جمال الدین را

(۲۳)

وزیر اول خود مقرر داشته کار هزار برو فقیه میل وارد
 او آغاز کرد . سید جمال الدین ازین پادشاه امیدزیادی
 راجع باصلاحات مملکت مینمود چه حقیقتاً این پادشاه عیناً
 صفات بزرگ منشی را مثل اعلیحضرت امیر شیر علیخان
 مرحوم دارابود ولی قوت قلب و اراده قوی را زیاد نداشت
 درین حال که اعلیحضرت امیر شیر علیخان بهراست
 رفته هنوز از مسئله تاج و نخت منصرف نشده بود و ضعیت
 محیط خیلی خطر ناک و تیره مینمود چه احتمال جنگ
 و خون ریزی میدرفت سید جمال الدین هم که خوب تر بطبعیت
 این دو پادشاه مانوس بود از آینده اوضاع نامطمئن و چاره
 جز توکل نمیدید .

تا آینه که دوباره اعلیحضرت امیر شیر علیخان
 بتأثیر فرزند خود امیر محمد یعقوب خان
 مرحوم فندهار را دوباره تسخیر و از انجاعاً زم
 کابل شده کابل را نیز فتح و بسر بر سلطنت جلوس فرمود
 امیر محمد اعظم خان فرار خاک فارس گردید . درین

(۲۴)

موضوع سید جما الدین متوقف کابل بوده دو باره مورد
پذیرائی در بار شد وهم امیر شیر علیخان مر حوم نظر
با حترام افکار بلند و خدمات گذشته او مصدر اوضاع
ناخوب باوی نشده اورا بحال خودش واگذاشت.

چون سید جما الدین ازین هرج و مرج داخلی و اوضاع
داخل اش محیط دیگر امیدی با آینده وطن نداشت وهم
سر چشممه بد بختی های داخله وطن را ناشی از تصادم
او ضاع پولنیک خارجه میدانست در صدد شد که وجود
خودش را بوطن همچنان نگذاشته پس از ازاف بحیثیت
عمو می برای همه ملل مشرق و خاک مشرق خدمت نهاید.
لهذا باین قصد و نیت که سعا دت آینده و امنیت
آئیه افغانستان وطن خود راهم در قبال خوشبختی و امنیت
عمومی مشرق عقیده میگرد از حضور شاه اجازه مرخصی
بعنوان تشریف کعبه در خواست نمود.

اعلیحضرت امیر شیر علیخان این در خواست او را
پذیرفته بشر ایطیکه دوباره نزد امیر محمد اعظم خان که

(۲۵)

متوقف خاک فارس بود و باید سید از داو زرود ازو وعده
 گرفته و بعد بول مصارف راه و اجازه مرخصی بوی داد
 سید جمال الدین در او اخر سال ۱۲۸۵ عازم مسافرت
 خارجه از راه هند گردید در سال ۱۲۸۵ هجری قمری
 سید از کابل روانه هند گردید، حکومت هند از وی
 پذیرانه و استقبال مجلل نمود، منزل عالی و همه گونه
 وسائل را حتی برای وی تهیه کردند ولی چون حکومت
 مشارالیه شخصیت بزرگ و خیالات بلند اورا میدانستند
 لهذا دائره آمیزش و تعلقات ویرا باهالی بومی آنجا محدود
 و پس از اقامت یکماه وسائل سفر و حرکت اورا آماده
 نمودند.

سید روانه سویس گردیده از انجام مصر تشریف بردا
 مصر با آن تازه گئی تحت استیلای اقتصادی حکومت بر طایرا
 در آمده بود سید در جامع از هر اقامت گرین شده حوضه
 در سی قایم و طالبین مصری بوی مراجعته نمودند.

(۲۶)

فضلای مصری بصحبت او مرتباً حضور یافت و از وی
در مضمون مختلفه کتاب استفاده نمودند.

سید اوقات خود را آنکه ساعات مخصوص تدریس
طلبیه، صحبت فضلاء و شایقین مجلس وعظ و مباحث مذهبی
و سیاسی ساخته بود.

سید مخصوصاً از جمله تلا میذ و دوستان خود عده
را که مستعد تر میدانست به تمویر افکار و تنبیح اذهان
شان میکوشید تا برای آینده مصر کفایت و لیاقتی بسزا
داشته باشند همچنان در محضر عامه از معاویب جهل و نواقص
اداره مملکت از ضرر سلطنه اجنبی بوسیله خطابه ها تنقید
واذ هانهارا بآن متوجه میساخت.

آخر از نطقهای غری و آتشینیدکه دایر بسیاست خارجه
و سوء اداره داخله نمود اسباب تشویش حکومت محل
شده هترصد بودند که برای اخراج سید موقعی بدست
آورند.

اتفاقاً در همان روزها کشیشی از نصر اینان مجدوب فرمایشات

(۲۷)

سید شده بدهست وی اسلام آورد، اقوام عیسوی مقیم مصر
 همارضه برخواستند؛ مسلمین آنجا بدفاع قیام نمودند؛ خدیو
 مصر موقع را غنیمت دانسته از طول اقامت سید معذرت
 خواست سید پس از مرور دو ماه یا کمتر در صور تکه
 از افاده دروس مستقیم و اتفاقها و خطابه های غرا و مؤثر
 خود قلوب چندین اشخاص مستعد مصری را حساس و
 افکار شان را منور ساخته بود بطریف استانبول مراجعت
 فرمود؛ دوستان و تلامیز مصر یش مایل زم سفر اور اتهیه
 و بمشایعت مجللی او را وداع کرده ضمانت دوستان
 و منسویین خودشان باستانبول نوشتند که مراقب خدمات
 سید بوده و از فیض حضورش استفاده نمایند.

سید وارد استانبول شد بعض رجال و اشخاص آنجا اظر
 تعریف و توصیه مصری ها باستقبال او شناختند ولی عالی
 پاشا صدر اعظم نور کیه که بحالات سید خوب تر سابقه
 داشت مقدم از همه باستقبال و پذیرائی سید جمال الدین

(۲۸)

کوشیده مقام و منزل عالی و همه گونه وسائل راحتی برایش
تهیه کرد.

صحبت‌های چند روزه و فیض افکار و فرمایشات
سید جمال الدین، عالی پاشا، صدر اعظم را چنان واله و
مفتون ساخته بود که معزی‌الیه وجود آن سید عالی را
بهترین مربی برای خودش یافته‌حتی هیئت وزرای ترکیه
را نیز بوی معروفی و در سلک مخلصینش داخل کرد زایین
سلسله آخرآ تمام اشراف و اعیان درجه اول ترکیه تعلق
ورابطه مخصوصی به سید پیدا کرده قوه ناطقه سحر
آفرین و جاذبه کلام‌سعادت قرینش هم‌را به پیروی افکار
و احترامش تسلیم میداشت.

با اینکه در اوایل ورود زبان تورکی را کمتر محاوره
توانسته و بزبان عربی صحبت میداشت ولی کمی از اقامات
او نگذشته بود که در آن زبان قدری ماهر شد که صفاتی
ناطقه و بلاغت کلام و لهجه را پایه عالی رسانید.

(۲۹)

وزراء و اشراف نورک دائماً در مجلس سید حضور
 رسانده از فیض صحبت وی تمنع واز افکار و خیالات بلند
 او مستفید بیگر دیدند، عالی پاشاه و وزراء در غالب امور
 مهم کشوری و مطالب سیاسی از وی استشاره و هدایات
 اورا محترم میدانستند.

سید در مدت اقامت به تصحیح افکار و تنویر اذهان
 بسی اشخاص و رجال درباری و غیره میکوشید.
 والحا صل سید افکار بلند برآ نسبت باصلاحات مهم
 امور داخلی و تنظیم اداره و تعین خط مشی سیاسی دولت
 و اصلاح معارف آنچابدولت و اولیای امور بیشنها و تلقین
 دیگر مود آخرآ عالی پاشاه صدر اعظم بمقصد اصلاح امور
 معارف وی را بعضویت انجمن معارف باب عالی منصب
 و رسید این مقام را از حضور سلطان برایش حاصل کرد.
 سید در مدت قلیل باصلاحات معارف آنچا موفق شده
 و بکسر و صورت تازه و جدی بآن بخشدید، طرز تحصیل

(۳۰)

وموادیرو گرام را تغیر داده بیک طریقه خاص و مواد موزون
 و معقولی را مقرر نمود ، کلا سهای فنی را ایزاد کرد .
 در مجتمع علمیه نطق های غر او خطابه های پر جوشی دایر
 بمطالب علمی ، صنایع ، اقتصادیات ، تجارت ، انجامات علمی ،
 مصائب و مشکلal هشتر و غیره ایراد میفرمود .
 مهم ترین خطابه ها و کنفرانس های وی در اثر
 در خواست رئیس انجمن علمی آنجا بود که در ریک مخالف خیلی
 محتمم و بزرگ که تمام نهایند ها و مأمورین دولتی و اشراف
 و علمی مملکتی حضور داشت از این خیلی عظمت و اقتدار ایراد
 فرموده موجب تحسین و تمجید واقع گردید .

رفته رفته حسن شهرت وی در تمام اقطار تور کیه
 نفوذ کرده اهالی برای شنبden خطابه ها و فرمایشات
 سید بباب عالی می شتا فتند و سید هم او قاتی را برای
 افاده عموم همین کرده بلا فاصله باعطای کافر انس ها
 واجرای مواعظه می برداخت اهالی تور کیه واله و مفتون
 فضایل و کلام سحر آفرین سید شده همیشه بدور او مجتمع

(۳۱)

وازوی مدح و تمجید میکر دند . خطابه های اورا
 (سحر الفلوب) نام نهاده بودند

شهرت و نفوذ سید و جلب آنهمه احترامات اهالی
 نسبت بخو دن آخرآ آتش رشک را در قلب شیخ الاسلام
 مشتعل نمود ، زیرا موقعیت و نفوذ شیخ الاسلام بکلی نزد
 اهالی ساقط شده مردم را در انجام حوائج دینیه و علمیه
 بسید جهال الدین مراجعه میکر دند و سید نظر باقتدار موقعیت
 خویش حقوق اهالی را از انلاف صیانت می نمود لهذا شیخ
 الا سلام به مدتی بعضی از حاسدین دیگر شاهرا انسیت بسید
 مشوش ساخته وجود او را ان سر زمین موجب فتنه و مصر
 حال حکومت قرار دادند سلطان هم که هجوم احترامات
 اهالی را بطرف سید دیده ومطلع بود ازین مسئله اندیشیده
 بجمو را از سید در خواست نمود که برای بزر طرف شدن
 اجتماعات و هنگامه مردم چند روزی از استانبول کناره گیرد .
 سید در اول سال ۱۲۸۷ قمری
 دو باره عازم مصر گردید و می خواست

(۳۲)

درین سفر صرف به اشای آثار قدیمه و مبانی مهمه و تاریخی
 هصر پرداخته به مسائل آنچه اعلقی آدا شده باشد و هم نمیخواست
 اقامت وی دران مملکت زاید از چند هفتة بطول انجامده
 بعد ورودش به مصر بار یا پس پاشادوستی وی اتفاق افتاده
 ر یا پس پاشاه خیلی به احترام و تکریمی کوشیده بدل جوئی
 و تشویق او بمقصد طول اقامتش صمیمانه پرداخت تأسید
 بدون اندیشه و نشویش کافی سابق با فاده اهل مصر
 مصروف و مملکت را ازو جود خود مستفید سازد ، وسائل
 خوش گذرانی و راحت سید راهم ر یا پس پاشاه بد رستی
 کرده ماهواره هزار غروش مصری خرج جیب برایش
 تعین نمود .

سید بدو امدرسۀ علمی دایر کرده از معقولات و منقولات
 بطایین درس میداد و عادتاً در مجتمع و مخالف عامل اجرای
 وعظ و خطابه هم میفرمود .

علاوه‌تاً درین مرتبه سید تأسیس یک انجمن سیاسی

(۳۳)

و حزب مسني را برای مصر نیز لازم دانسته اسهدا
از دانشمندان و فضالی مصری انجمانی بنام حزب وطنی
تشکیل داد.

مواد دعده پر و گرام این انجمان حاوی مطالب اصلاحات امور
داخلی و خارجی سیاسی و اقتصادی مصر بود. رفته رفته موقعيت
حزب وطنی ترقی یافته افکار تازه و جدی از آن همکت
نشئت نمود، مخصوصاً منافع خارجه موردن تقید و افع گردید.
مستر کلا دستون معروف رئیس وزیر ای انگلیس بمدافعته
برخواسته اخراج سیدرا از حکومت مصر تقاضا کرد، چون
با آن تازه گئی توفیق پا شاه بجای ریاض یا شاه دوست
سید جمال الدین منصوب شده بود این خواهش را پذیر فته
امر با خراج سید داد.

سید در سال ۱۲۹۴ قمری روانه هند و با یکی از
شاغران افغانی خودابوزراب نام وارد حیدرآباد کن گردید.
حکومت حیدرآباد ازوی احترام و پذیرائی نمود، فضلا
وشایقین عرفانی از هر طرفی بوی مراجعه و از فیض صحبت

(۳۴)

او مستفید میگرددند . ضمناً سید کتاب (نهی مذ هب
دھری) در انجا بزبان فارسی تالیف کرد .

دائرۃ المعارف اسلام در بحث نام نامی سید محروالله

یادداشت های بلنت مصنفو سیاح بريطانوی و کتاب مؤلف
بر اون هینویسد که : سید از هند بامریکا رفت و چندماهی
برای اموختن آداب و تمدن امریکا در انجا بسر آورد .

بعداز خروج سید که حزب وطنی و سائر دوستان سید
متدر جا هنگامه ضد ا جنبی را بر پا آرد بودند

درینه وقع واقعات مصر بکلی شدت یید ا کرده حکومت
بر طانی را دوچار مشکلات ساخته بود ، حزب وطنی بقصد
ضحت اداره امور ونظم انقلاب خود شان کتبی از سید
نشر یاف آوری اور ادرخواست نمودند ولی حکومت بر طانی
ملتفت شده سید را بفوریت بکلکته جلب و تو قیف نمودند
خبر تو قیف سید بیشتر در روح احرار مصری مؤثر واقع
شده معامله شان با خارجی بجنگ منجر شد ولی حکومت
بر طانی درین حال از جنگ کردن تردد داشته بمحبور آ

(۳۵)

بسید جمال الدین مراجعه نمود که وی این قضیه را بین
مصر و برطانی اصلاح نماید.

سید زاید از عقدور مصر مقاومت شانرا دیده و دیگر
منفعه‌تی که ازان انقلاب به مقاد عصری‌ها تصور کرده
نمیتوانست. لهذا چنین پیشنهاد نمود که برطانیا بعضی
امتیازات خودشان را که صدمه بر وحدات مصر و احزاب وطنی
رسانده بتواند آزاری گووبه معارف مصر آزادی نهایی
باید بخشدید^۱. مصر بین هم باین شرایط ایزاد چند مواد
جزئی دیگر حاضر شده و بالاخره صلح بین مصر و برطانی
قایم شد یکنفر هورخ انگلیسی در کتاب معروف خود
که موسوم (بواقعات سال ۱۸۷۹ برطانیا و مشرق)
است حالات برافجخار سید را باشک نگارش صاف و بی
الایش نوشته ضمناً میگوید که: اعم از موقعیت بلندوخیالات
عالی این فیلسوف روزگار مملکت بزرگ را باحترام خود
محبوب کرده بود مخصوصاً بملت انگلیس یک حقی دارد

(۳۶)

زبر ادرو افغان سال مذکور بین بر طانیا و مصر سید جمال الدین
 بهترین کوشش را بخبر و منفعت طرفین ابراز نمود^۱ یعنی
 اگر بر طانیا مجبور بمحابه می شد در سیاست عمومی مشرق
 که با آن نازه گی آشنا شده بود خساره مند میگردد
 و همچنین اگر مصریها تن به این حرب میدادند دیگر
 نمیتوانستند قد خود را در عالم بلند کنند.

والحاصل پس از خاتمه یافتن وقایع مصر حکومت
 انگلیس بسید جمال الدین اجازه داد که هر جامیل دارد
 برود، سید از بندر گناه کلیکته مستقیماً روانه لندن
 شد، چون شرح حالات و خیالات عالی او را جراحت انگلیسی
 قبلاً نوشتہ بودند معروفین شهر ورود اور انتظار داشته
 بوقت تشریف آوردن از طرف معززین ولاردهای
 معروفه و فضلای شهر و جمعیت‌های علمی استعمال خوبی شده
 از طرف بلدیه شهر برایش منزل و وسائل را حتی معین
 گردید، اهل فضل و شو قمدادان علوم همواره بحضورش
 مشرف شده از روی استفاده مینمودند، بعد سید میل فرمود

(۳۷)

که چیزی از علوم نظامی در آنجاه تخصصیل کند اینها بیکی
 از مدارس نظامی آنجا شامل شده در کمی مدت بهترین
 تحصیلی نموده تو است ' عجب تر اینکه نظر یات
 و تطبیقات خود را آن افزوده همان علوم را تا چندی باهالی
 آنجا تعلیم میداد .

مجا مع علمیه لندن در کانفرانس های بزرگ او را
 دعوت و با ایراد نقطهای و خطابها بمقصد استفاده عموم تکلیف
 میکرد ' سید از نقطهای غرای خود که بخودزبان انگلیسی
 ایراد میفرمود سامعین را هات و مبهوت فضایل و فصاحت
 خود ساخته بود . رجال معروفه لندن اعم از معروفین
 داخلی و خارجی بحضور سید تعلقات خاصی داشته اکثراً
 وی را بمنازل خود شان دعوت میکرد بآنحال سید از
 سودای مشرق آسوده نبوده با نهایت های دول مشرق
 مقیم آنجا علاق خصوصی داشته راه ورسم پولنیک مغربی
 را با آنها می آموخت ، از آنجلمه پران ملکم خان معروف
 سفیر ایران بود که از فیض مصالحت سید خیلی استفاده

(۳۸)

کرده بایک خیالات عالی و افکار بلند به مقصود اصلاحات
کشور فارس ییشنهادات مهمی پادشاه و مملکت خود تسلیم
داشته آثار خوبی نوشت.

بعد از اقامت چند و قله سید بعزم سیاحت خاک فرانسه
از لندن خارج شده وارد پاریس کردید علماء و مشاهیر
فرانسه از وی احترام و پذیرائی خبیز زیادی کردند
اتفاقاً سید در انجاشا گرد معروف خودش «شیخ محمد عبده»
استاد سعد زغلول فقید را ملاقات کرد.

سید جهان الدین در سر زهین آزاد فرانسه خوب تر
میتوانست خدمتی بعالیم شرق نماید. لهذا بعضی دوستان
وقلا میذ مصری خود راجع گردید بوسیله آنها باب
مراوده الوفی در پاریس تاسیس کرد که بیک شعبه بزرگ
آن مطابق بروگرام سید در مصر دایر شده مصروف
خدمت بودند، مقصود این انجمن غالباً اتحاد مسلمین
و آزادی مشرق زمین بود.

محله هم ازین انجمن در پاریس بنام عروة الوفی

(۳۹)

بِقَلْمَنْ خُود سِيد الْقَشَارِي بِسَافَتْ كَيْه مِرْنَبَا ۱۸ نَعْمَه
آن بطبع رسیده در بعضی بلاد مشرقی شایع شد .
چون این مجله مخصوصاً بسیاست استعماری حمله میکرد
حکومت برطانیا اول آنرا در هند سخت قدغنا کرده حتی
در بنادر عرض راههم هور دسانسور شدید واقع گردید .
... سید بر علاوه این مجله را بمسئل یولتیکی مشرق مثل
مالک افغانستان وطن خود و تورکیه و مصر و فارس و
هندوستان در جرائد فرانسه مقالات مهمی میداد .
جمعیتهای علمی و ائم خاص فاضل و بزرگ فرانسه از وی
خیلی احترام و اکثراً بصحبت او فایض شده از فرمایشات
آن استفاده می نمودند از انجمنه فیلسوف فرانسه همیو
«آرنست رنان» است که در نتیجه مناظرت قلمیه باور در
جرائد بالا خره باهم آشنا ویکی از معتقدین فیلسوف
افغانی بشمار میرفت و نیز در همین زمان بود که مشاجرۀ
قلمی بین فیلسوف قرن ۱۹ فرانسه ار نست رنان و سید
در سر خطابه که اول الذکر در صور بون راجع باسلام

(٤٠)

وسائنس ایراد نموده ضمناً عدم مساعدت های اسلام را در
 فعالیتهای علمی و فنی بیان داشته بود واقع گردید و سید
 در خطابه وی مقاله بنوشت که او لین بار در روز نامه
 فرانسوی ژورنال دی دیه و یکی از روز نامهای جرمنی
 اشاعه یافت و در همین وقت بود که سید با فیلسوف مذکور
 مصاحبه نمود و او در باره سید گفت « من وقتی باین مرد
 هنر و رشقوی مواجه شدم دوستان قدیم این سینما و
 ابن الرشد را بیاد آوردم و تصور کردم در مقابل ایشان
 قرار گرفته ام .

پس از آن دوستان و تلامیز او از لندن بخدمت سید
 اصر ار گرده عودت اورا خواهش نمودند ^۱ سید هم عازم
 لندن شده دوستان خود را ملاقات و دو باره پیاریس تشریف
 آورد بعد عازم سیاحت بعضی شهرهای معروفة فرانسه گردید .
 چون صیانت شهرت سید جمال الدین افغان از مالک
 متمدن غربی در شرق خوبتر و روشن تر انعکاس نمود
 شاهان مشرقی باز وی ملاقات وی افتادند ^۲ از آنجمله

(۱ :)

ناصر الدین شاه ایران مقدم از همه تلک را فات متعددی
 بسید کشیده تشریف آوریش را بفارس تمنی نمود ، سیدهم
 که ابن هسافترت را آن مملکت مطابق آمال و خیالات خود
 میدید فوراً بخاک فارس عازم شده از راه نجد و عراق
 و اصفهان وارد طهر ان گردید . ناصر الدین شاه ازوی
 احترام و پذیرائی درستی کرد بعد از ملاقات و مصاحبه
 هامو قیمت سید در قلب او جا گزین و در غالب امور مملکت
 خود ازوی مشاوره میخواست . سید که در جمله نواقص
 امور اداره وضعیت فشو نی آنجا را خبی خراب و برهم
 بافت نخست باصلاح آن توجه می فرمود .

چون مطابق ادب آنوقه ا کثیر خانزاده ها و سرادر
 زاده های خورد سال و بی تربیه در راس قطعات اردو
 فر ار گرفته بودند سید غائب آنها را منفصل و مقرر
 داشت که بعد از این بدوف استحقاق خدمت
 کسی صاحب ح منصب عسکر شده نمیتواند ، این حر کن خلاف
 تهاب متنفذین و در با ریان واقع شده هم بز علمیه سید گینه می

(۴۲)

پرورا نیدند تاینکه بواسطه دسائیس و نهامی خاطر شاه
را ازوی هنجرف و سیدناراض شده از راه از لی عازم خاک
روسیه گردید .

روسیها ازوی خیلی استقبال مجلی نموده مطابق حکم
حکومت پطر و گرادوی را بقطار مخصوص پادشاهی عازم
ماسکو نمودند که بعد چند روز توافق روانه پطر و گراد
گردید .

قراریکه جزیره افغانستان منطبعه لاہور در شرح حال
سید مینو یسد : -

در همین وقت بود که یکی از امرای دولت روسیه از سید
اجازه ملاقات خواست و سید چون زبان روسی را تا انوقت
نمیدانست اهذا بیک هفته از ملاقات مذکور عذر خواست و در
ظرف این بیک هفته زبان روسی را موقت طوریکه در روز
ملاقات بخوبی میتوانست مرام اورا به فهمد و مرام خود را
اظهار کند و قیکه سید وارد پطر و گراد میشد :
از دربار امپراطوری رجال عمدۀ در باری و فضای روسیه

(۴۳)

باستقبال وی شناخته باخترا م وی را داخل عمارت دولتی
 کردند بعد از آن امپراتور او را ملاقات و از صحبت‌های وی
 محظوظ شده جای راحت و وسائل خوشگذرانی او را بهاء ورین
 خود سفارش کرد ولی سید که از آن تجملات مستغنى بوده
 و سروکاری باعماقلاً و مجالس علمی و عرفانی داشت از حکومت
 آن جا خواهش کرد که ویرا جازء تهاشان و مناظر دنیا نجمان
 های آنجابدهند حکومت خواهش او را پذیرفت و سید مرتبه
 در انجمن‌ها تشریف برده نطقها و خطابها میفرمود و راجع
 به سیاست روسیه و مشرق او اقص خط حرکت حکومت را
 نقادی میکرد جمعی باین افکار طرفد اروی شده ستایش
 میکردند ولی سیاسیون دولتی متعرض شده خارج شدن سید را
 آنها هینما دند، لابد سید روسیه را ترک کرده در سال
 ۱۳۰۶ هجری قمری از راه پولند و خاک جرمنی دوباره
 پیاریس عودت فرمود.

ناصر الدین شاه قارچار که در ان روزها تازه وارد پیاریس
 شده بود مجاری امور آنجاوی را متأثر و از نظر با تیکه سید

(۲)

راجع باصلاحات مملکت او بیشنهاد می فرمود بخاطر آورده
خیلی از رفتاری که باسید شده بود تاسف داشت تا بینکه از تشریف
آوری سید در انجنا شنیده باوی ملاقات و از ماجرا گذشته
خیلی معذرت خواسته دوباره رفتن اورا بفا رساز وی
خواهش نمود

سید خواهش شاه ایران را بذریقه بمعیت اوروانه
طهران گردید درین مرتبه شاه بیشتر باحترامش افزوده سید
از موقعیت بلندخود استفاده کرده برای اصلاحات اساسی
مملکت توصیه فرمود .

نخست آنچمن بزرگی در انجنا تأسیس و اشخاص مستعد را
از علوم مختلفه درس میداد ولی روح این دروس از زریه
وکری و تئور و از بیک عده افکار عالی وطن پرستی مشحون
بود در کمی زمان اشخاص زیادی از فارسیهای بکنه مایل
مملکتی و مجاری اداری دا خل ر طرف بیدرده
با لجمله از بین همه آن تلا میز سید
جهال الدین واعظ اصفهانی ، شیخ محمد خیابانی ،

(۲۵)

رضاخان کرمانی ، اصرار موقعیت درجه اول کردند ،
 دیگر طالبین هر کدام در علوم و افکار مختلفه ازان استاد
 شهر استفاده می نمودند . افکار تجدد پسندی دران
 سر زمین بخوبی نشو و نهایافت کمی ازین دوره توقف
 سید آگذشته بود که شهرت فضولی ایاقتش تمام محیط ایران را
 استیلا کرده اهالی و طالبین از جهات مختلفه بحث و روش
 میز سیدند و ضمناً کلمات بر جسته و مطالب ملی از دهن
 هاشئت کرده در گوشهای قایقرات عمده می بخشید در باریان
 از موقع استفاده کرده دوباره شروع بتمام می نمودند
 صدراعظم فارس به مدتی کامران مرزای نایب السلطنه
 که بیشتر از همه به موقعیتهای خود می ترسیدند زیاده باین
 مطلب تقویت کرده مخاطر شاهزاده اخشت افر و ختم ساختند سید
 جمال الدین از وضعیت در باریان رنجیده بزیارت شهزاده
 عبدالعظیم طهران پناگرین و مردمان که در اینجا اجتماع
 میکردند مقابل شان خطابه های غرا و اتفاق های پر جوشی
 میغز مود که طنین انداز در تمام محیط شده بنیان ستمکاران
 را بلرزه می آورد .

(۴۶)

آخرأ شاه ایران بانهایت شدت و قهر بذجصد نفر سوران
 شاهی را فرستاده سید جمال الدین افغانی را از بست شهرزاده
 عبدالعظیم جلب کرده بابسی اوضاع اسف آور از خالک
 فارس خارج نمود.

سید با تن کوفته و بیمار و خاطر افسرده و زار در عراق
 متوقف و دوستان و نلا میزیکه دران دیار داشت از وی
 پرسنگاری می نمودند.

سید با این همه آلام و مصیبتیکه از خالک فارس دیده بود
 بأسی نداشته از طرف شاگردان خود اطمینان می پرورانید
 که انها شاید بتوانند در ان سرزمین مصدر کاری شوند مکاتب
 سید که پس از مغروبه با شخصیت بازخواص با آنفوذ ایران میفرستاد
 در پیش رفت این عملیات می افزود مخصوصاً اهمیاز تمبا کورا
 که در ماه مارچ ۱۸۹۰ حکومت ایران یک شرکت
 انگلستان دادویک منبع مهم عائدات ملت ایران را بهفاد
 خارجی و اگذار شد برای پیش رفت نظریات اصلاح طلبان
 کمک خوبی نمود بسید موقع داد تا مکتوب باحرارت
 و مهیج بزرگ حسن شیرازی اولین مجتهد نمرا نوشت

(۴۷)

توجه اوزاباسراف وابدا لبیت الال به دشمنان اسلام معطوف
 نماید زیرا دولت ایران اوروپا ئیازار سابقاً بوسیله اعطای
 امتیازات مهمه و مال ذریعه انحصار تمبا کو گویا، از حیث
 اقتصاد بر دیگر ان ترجیح و فضیلت میداد و سید در مکتب
 خود در باب سوء اداره و ظالم حکومت ایران مخصوصاً
 علی اصغر خان وزیر اعظم نیز اشاره کرده برای
 برانگیختن و مد اخلت علمی ابن مجتبه عالی
 مقام و همراه هان او در امور دولت کراراً وجوه و عمل
 مذهبی را بیش آورده نتیجه فوری این اقدام سید ایران
 شد که مجتبه مذکور فتوائی برعلیه استعمال تمبا کو
 به تمام مسلمین (مادا هیکه حکومت معا هده انحصار مذکور را
 فسخ نکند) صادر نمود تا اینکه حکومت ایران اخیراً
 مجبور گردید امتیاز مذکور را فسخ و به شرکت مذکور
 غرامت بدهد و چنانچه کمی نگذشته بود که شاگردان
 سید هنگامه وطن پرستی را در فارس بردا و اول حال
 رضا خان کرمانی در عین موضع شهزاده عبد العظیم

(۴۸)

بتلافی جرمیکه بر علیه استاد محترمش رفته بود قیام و
 بس ازان سید جهال الدین نانی یعنی جهال الدین واعظ
 اصفهانی (معروف با سدایادی) بایک شور و جدیت
 فوق العاده در مجامع و اتفاق مختلف فارس داخل اقدامات
 بزرگ شده روح حریت و آزادی را بفارسیان میدهد
 و مطالب حقه حقوق عامه و منافع وطن را با هالی آنجا
 خاطر نشان و روزمره به عده طرفداران وطنیت می افزود
 همچنان شیخ محمد خیابانی بجدیت و گرمی تمام مصر و ف
 این خدمت بود که اخیراً شخص مقدم الذکر در عهد
 مظفر الدین شاه و سید جهال الدین اصفهانی که دروا قمه
 مجا لفت محمد علی شاه فاجار بامات چون وی در رأس
 حزب وطنی قرار گرفته و مورد تعقیبات شدید حکومت
 واقع شده بود لابد بهمدان فرار کرده بجا کم آنجا
 که از دوستانش بود متولی شد ولی حاکم مذکور ویرا
 اسیر کرده بالاخره بمحض حکم تسلکر افی شاه در سال
 ۱۳۲۷ بقتلش رسانیدند . همچنان شیخ محمد خیابانی ب مجرم
 وطن پرسنی بدار آویخته شد .

(۴۹)

والحاصل از اول اخراج سید در خاک فارس هم تو ای
 آنقلاب ملی شروع شده در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۷
 بعد ضیاع اسف ناک قتل شاگردان معروف ید جمال الدین
 افغانی مثل رضا خان و سید جمال الدین اصفهانی و شیخ
 محمد خیابانی و خلع محمد علی شاه قاجار تأسیس شورای
 ملی دو بازه امنیت قابی و شورش تسکین گردید .
 سید جمال الدین افعان بعد حصول صحت بمحب در
 خواست تلگرافی یکی از وزرای اندن با انگلستان عازم
 شد نلامید و دوستیانش مقدم او را گرامی دانسته باحتراامش
 میکوشیدند حکومت هم بوی محبت و احترام کرده ازوی
 خواهش نمودند که در ان مجمع بزرگ اتفاقی ایراد نماید
 سید همچنان اتفاق مؤثری ایراد فرمود که حاضر یعنی
 ب اختبار آن عیگر یستند حکومت امر کرد آن اتفاق عالی را
 بالتمام نوت کرده شایع کنند .

ستر گراهم نام انگلیس میگوید گرچه من وقوع
 ایراد اتفاق حاضر نبودم ولی سواد آنرا که در جراحت

(۵۰)

خواندم بی اختیار بمن هم رفت و گریستن دست داد
 نمیدانم در کلام سید چه سحر و روح موجود است که
 شنونده را بی اختیار واله و مجنو بش میدارد .
 آخر اسلطان عبدالحمید سلطان ترک نامه بسید فرستاده
 تشریف آوری اورا باستانبول خواهش نمود . سید که
 با خلاق و حالات خصوصی آن سلطان مطلع بود قدری در
 رفتن تردد داشت ولی مجدد نامه سلطان بوی رسیده بنام
 دوستی اسلام و مملکت ترک آمدن وی را خواهش نمود
 سید لابد عازم استانبول و بدوسی خبی بحرارت از طرف
 سلطان پذیرائی و بمنزل عالی و کلاسکه شاهی
 و دیگر تخفه و نوازن شاهانه امتیاز یا فتی سید هم
 از جمله مشاورین و مصالحین شاهی بوده و اکثر آ
 بدر بار سلطان مشرف می شد وهم به تربیه اشخاص صحیح
 ولایق میکوشید . که اخیراً روح تربیه از شاگردان سید
 در محیط اثر کرده ، اسباب نجات و سعادت ملت ترکیه گردید .
 والحاصل دران تازه گی نامه از طرف ناصر الدین شاه

(۵۱)

فارس به سلطان عبدالحمید خان رسیده ویرانیت بسید خیلی
 مشتبه ساخته بود همچنان نظر یا نیکه سید آن تازه کی
 داخل یک افاده بزرگ شده و بمقداد اتحاد اسلام
 و تشکیل خلافت کبرای اسلامی با سلطان داخل مذاکره
 و بتلاعی خود در مالک اسلامیه سفارشات و آنها را موافق
 نظر علماء بزرگان ممالک اسلامیه راجع به این موضوع
 توصیه کرده بود که تیجه این مقصد چون به منفعت استعمار یونان
 هضر واقع می شد لهذا نهایند های بعضی دول و هم اشخاص
 دربار عبدالحمید خان را بر علیه سید تحریک کرده و رفتہ
 رفتہ آنها قوت گرفته سلطان را بکلی نسبت بسید عصبانی
 واز در باش منفور ساختند تا ینکه برای سید مرضی سرطان
 پیدا شده خدمتاً درین دو اسمی بوی خورا نیدند مید بعد
 چند روز بستری شدن در سال ۱۳۱۶ فمری هجری
 مطابق ۹ مارچ ۱۹۰۰ میلادی ازین جهان فانی
 بر حمایت ایزدی پیوست .

(۵۲)

این نابغه دهر پس از بیکه ۳۲ سال عمر شریف خود را
 بمقصد استفاده بشریت مخصوصاً آرزوی نجات و خوش بختی
 وسعادت هشرق صرف کرد و در راه این مقصد بسی صدمات
 دیده و مسافرتها نمود آخر از دست یکی از سلاطین هشرق
 حیاتش فانی شده در صورتیکه مغربیان با همان مخالفتیکه
 سید بمقصد استرداد حقوق مشرقیان با آنها دست و گربان
 بوده آنها هرزمان از ان نابغه بزر گخیلی احترام کارانه
 و صدمیانه پذیرائی میکردند و قیمت واقعی او را بخوبی
 میدانستند . سید عالی بعمر ۶۲ از جهان در گذشتنه
 در قبرستان شیخler مرزا الغی (استانبول مدفنون و در چند
 سال قبل از طرف امریکاییهای قد رشناس مرقد همای رکش
 بصورت خیلی عالی تعمیر گردیده از آثار معروف و نایفات این
 نابغه افغانی آنچه تا حالا بنظر رسیده و معروف میباشد
 این آثار است .

محله عروة الرائقی منطبعه با رسیس ، کتاب ال رد

(۵۳)

علی الدھرین ، مقالات جمالیہ البیان فی الانگلیز والافغان
 مجموعه ضیاء الحا فقین ، نہمۃ البیان فی التاریخ
 افغان وسوانح عمر جمال الدین ، القضاو القدر ،
 الوصیة السیانة الاسلامیہ سید جلیل افغان بر علاوہ زبان
 مادری خوبش غالب زبانهای مملکت شرق را میدانست که از
 آن جمله عربی ، ترکی ، استانبولی ، نوری کی ماوراءالنهر .
 فارسی هندی ، بدرستی و فصاحت خوازه می توانست .
 همچنان از زبانهای ممالک مغربی انگلیسی ، فرانسه را
 بدراجه خوب و روسي را بقدر متوسط مکالمه میکرد .
 تخصص وی در علوم دینیه ، فسلفه ، حکمت ، ریاضیات
 پولیتیک عصر ، علوم نظامی بدراجه اعلی بوده و در بلاد
 مختلفه ازین علوم درس داده و علمهای معروفه این علوم را
 در همه جا به برتری و فضل و لیاقت خود قانع و هنگام
 مباحثه و مناظره های علمی مات و بهرت فرموده است .
 شرح فضائل و صفات این مرد بزر گ را غالب اشخاص
 در ممالک مختلفه مخصوصاً فرانسه و انگلیس نوشته اند

(٥٤)

و کتبیکه درین مورد بمنظیر و باد داشت او بسنده ر سبدده
قرار آنی است .

۱ : « بیوک آدم لر » نا ایف هیئت علمیه فر کیه
منطبعه استانبول .

۲ : « اشهر مشاهیر شرق » از مطبوعات مصری .

۳ : « مشاهیر شرق » اثر توزری زیدان مورخ معروف

۴ : « کتاب واقعهات سال ۱۸۷۹ » بر طایه و مشرق
در انگلیسی .

۵ : مجلات الملال مصر .

۶ : تاریخ سلطان محمد خان بار کرائی افغان .

۷ : قاریخ دبی حیات خان افغان .

۸ : قد کرہ الابرار .

۹ : نگارستان .

۱۰ : سکینة الفضلا .

۱۱ : شمع النجمن .

۱۲ فرحت حسین فارسی .

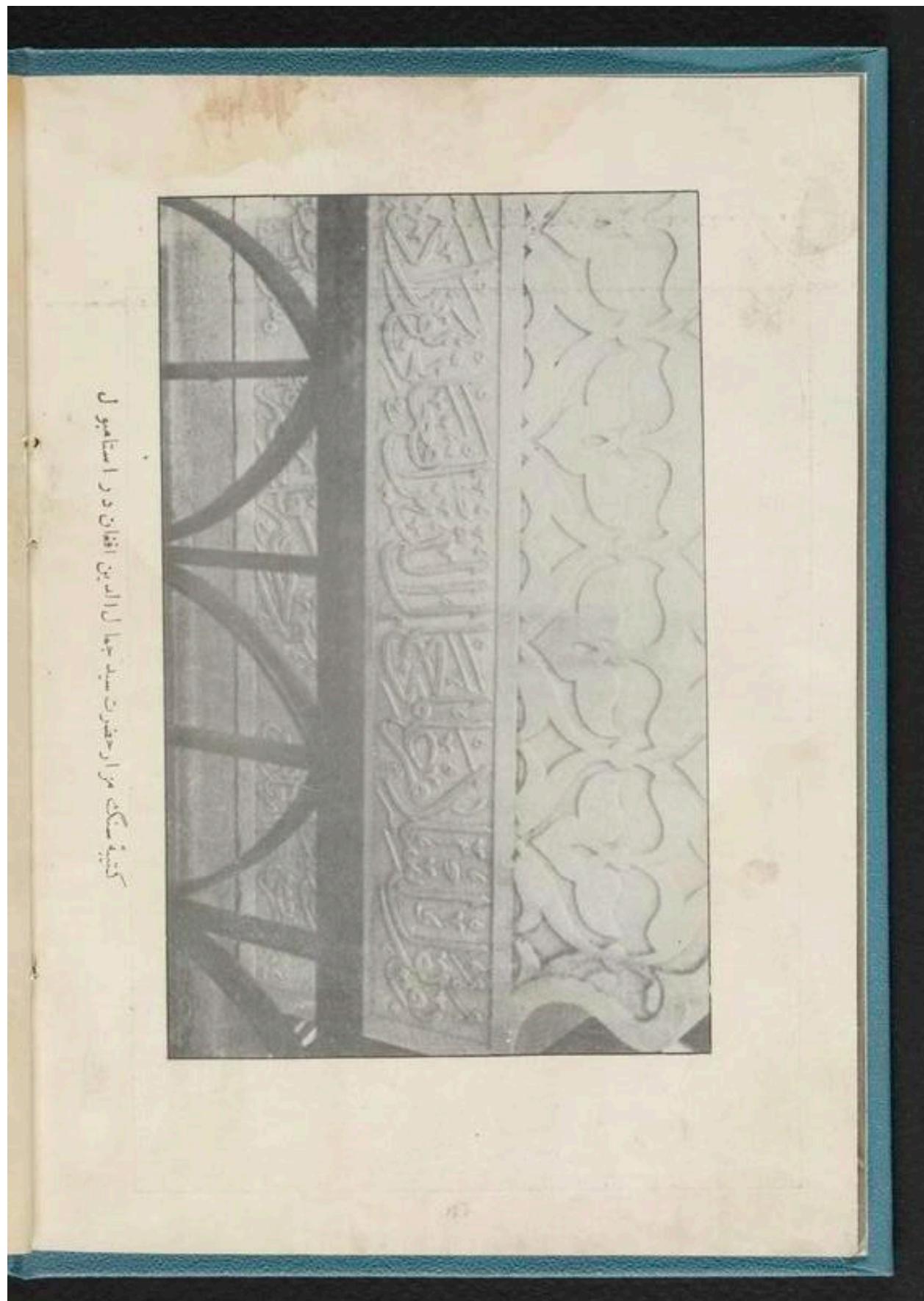
(۵۵)

چون شرح صفات و توضیح حالات و کمالات و کایته
خطابه ها و نطقهای سید که میتوانند خوانند گاف از
مشاهده و مطالعه آنها قیمت و عظمت واقعی مقام سید
افغانی را فهمیده یک مجله کتاب ضخیمی لازم دارد عجالتاً
نویسنده باین مختصر بر داخته عرض اعتذار می نماید.



غاظنامه

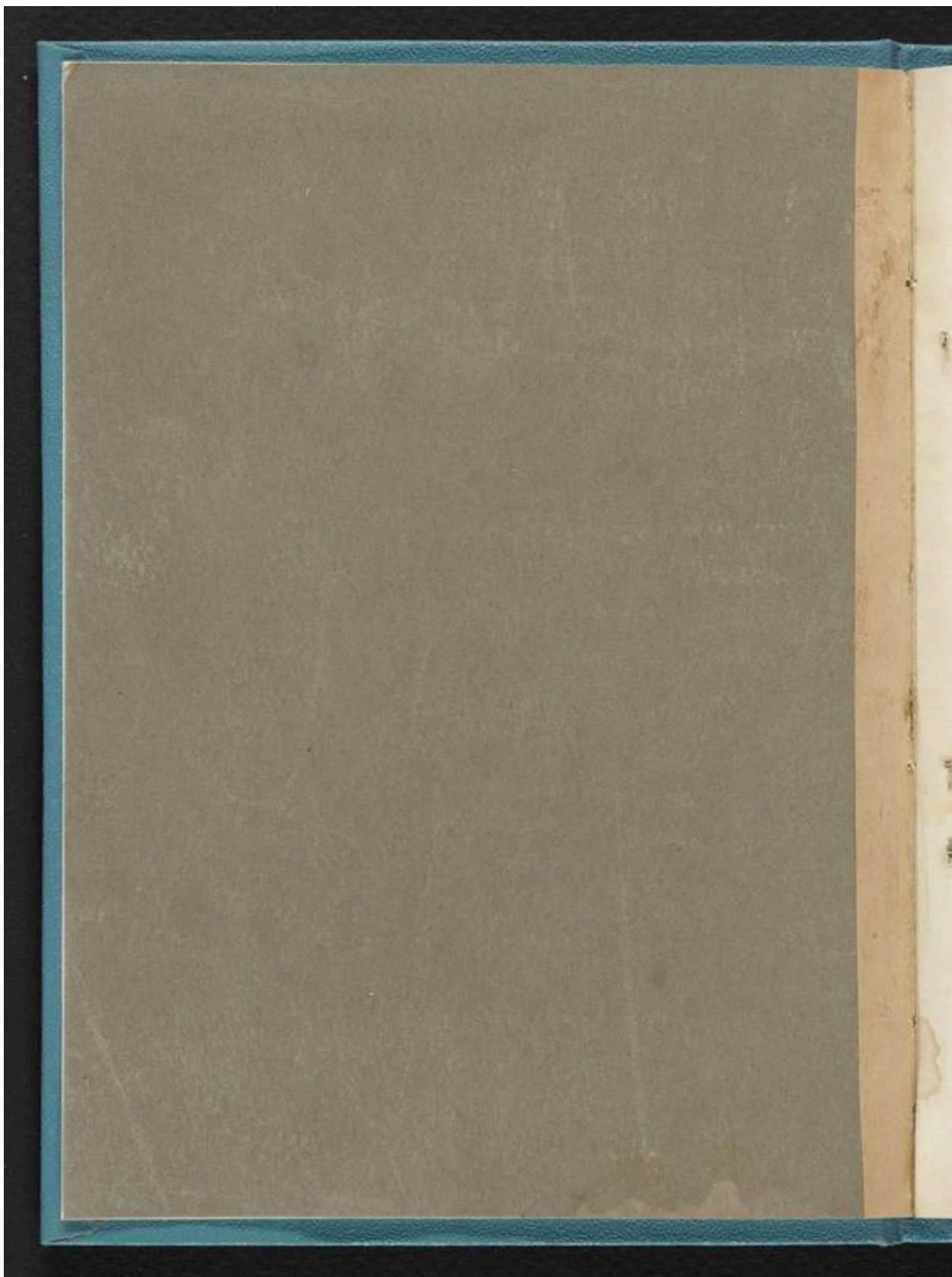
صحيح	غلط	سطر	صفحة
مشوّمة	مبشوّمة	٧	١
جنبـه	جنبـه	١	٤
ایقا	ایقا	٢	٤
موقع	موضـع	١	٢٤
نقـيـم	آنـقـمـ	٣	٢٦
حكومة محلـى	حكومة محلـى	١٣	٢٦
فتـهـ	فـتـهـ	١٠	٣١
موادـعـدـهـ	موادـعـدـهـ	٣	٣٣
وسائلـ	وسائلـزاـ	١٤	٣٦
صاحبـمنصبـ	صلـبـ	١٥	٤١
نلامـبـدـ	تلامـبـزـ	١٥	٤٤
احـراـزـ	اـصـرـارـ	١	٤٥
آـبـادـىـ	اـيـادـىـ	٣	٤٨
محمدـعليـشاهـ	محمدـعلـلـ	٥	٤٩
اهـتمـامـ	الـتـامـ	١٤	٤٩
مرـازـانـىـ	مرـازـالـغـىـ	١٠	٥٢

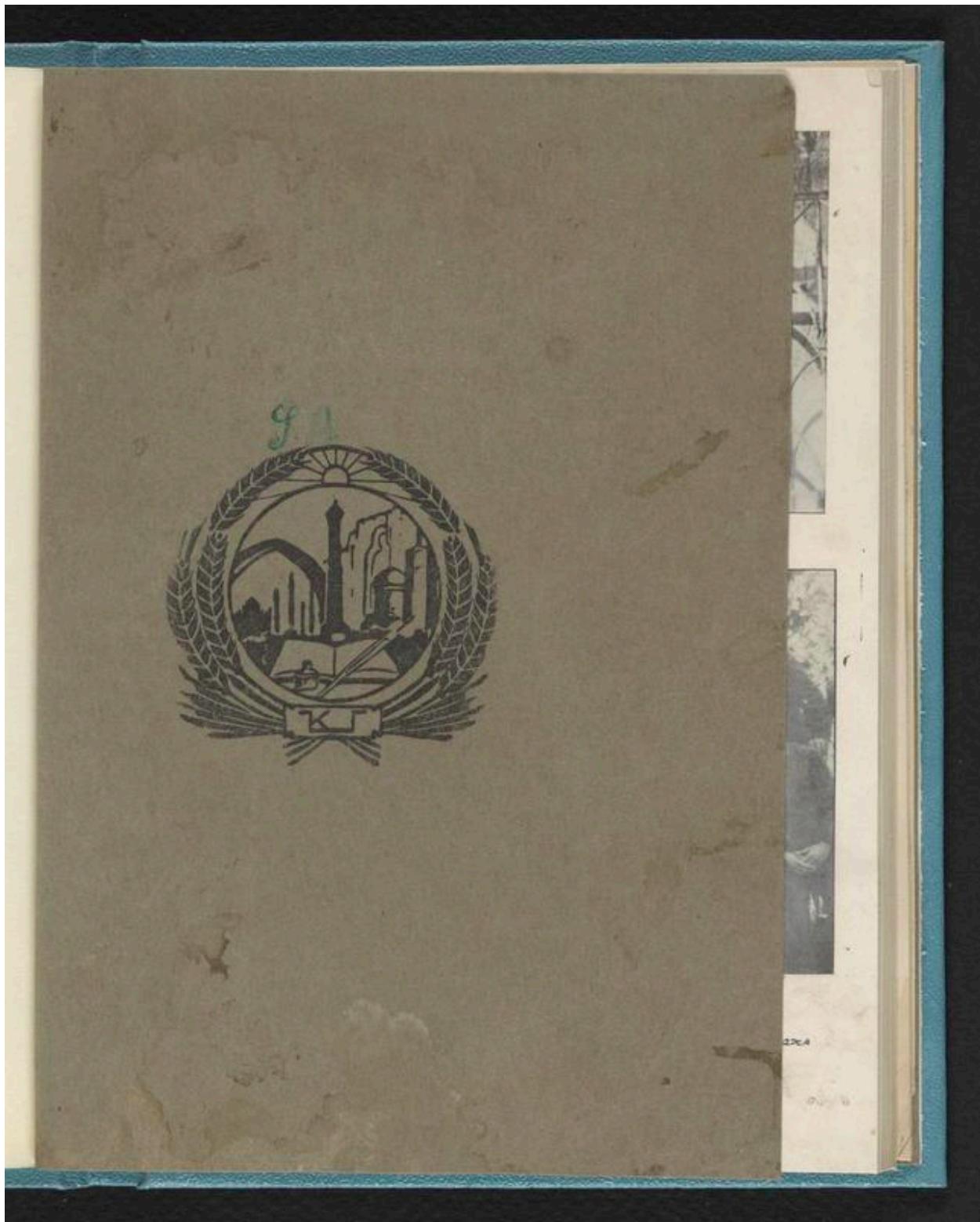


کتبی سک مرا حضرت سید جمال الدین افغان در استمول



محصلین افغان در موقع زیارت مقبرهٔ حضرت سید جمال الدین افغاني در استانبول





Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library